

نقش اورژانس اجتماعی در تحویل بک کودک به مراکز شبه خانواده

اورژانس اجتماعی کشور همواره با موارد متعددی از آسیب‌های اجتماعی مواجه است. گزارش هانشان می‌دهد در حال حاضر بحث کودکان و کودک آزاری در صدر تماس‌های گرفته شده با این مرکز قرار دارد. لذا مسئولان برای پیگیری این موضوع طبق پروتکل موجود اقدام می‌کنند به این صورت که پس از اعلام موارد کودک آزاری به اورژانس اجتماعی، تیم تخصصی در محل اعلام شده (خانه، مدرسه، مرکز درمانی



محمود علی گو
رئیس اورژانس
اجتماعی کشور

(...) حضور می‌یابد و نسبت به بررسی و ارزیابی وضعیت کودک اقدام می‌کند. در صورتی که خانواده همکاری لازم را در انجام ارزیابی نداشته باشند واز این کار ممانعت به عمل آورند تیم اورژانس اجتماعی به ناچار با دستور قضایی نسبت به ارزیابی اقدام می‌کنند. اگر گزارش اعلام شده مبنی بر کودک آزاری، تأیید شود با توجه به شرایط کودک آزار دیده اقدامات بعدی صورت خواهد گرفت. به این معنا که اگر کودک امنیت جانی نداشته باشد یا خانواده (سرپرست) صلاحیت نگهداری نداشته باشد، پس از تهیه گزارش با دستور قضایی کودک به‌صورت موقت یا دائم از خانواده جدا شده و به مراکز شبه خانواده منتقل می‌شود و خانواده(سرپرست آزارگر) نیز جهت درمان و مشاوره به مراکز مربوطه (مرکز اورژانس اجتماعی، مراکز مشاوره، مراکز ترک اعتیادو...) ارجاع می‌شوند.

چنانچه فرد آزارگر مجرم شناخته شود مراحل قضایی در قوه قضائیه صورت می‌گیرد. به طور کلی اورژانس اجتماعی در این فرآیند وظیفه حضور در محل گزارش شده آن هم در اسرع وقت (بر اساس پروتکل مداخلات کودک آزاری) و تشخیص و تأیید وقوع کودک آزاری، گزارش به مراجع قضایی و در صورت نیاز، جداسازی کودک (در صورت تشخیص و تأیید قاضی) و انتقال به مراکز شبه خانواده را دارد. اورژانس اجتماعی با توجه به وظیفه ذاتی خود، وظیفه شناسایی و تشخیص و هدایت کودکان به مکان امن را برعهده دارد. این فرآیند بر اساس پروتکل مربوطه (راهنمای مداخلات کودک آزاری) و کاملاً تخصصی صورت می‌گیرد. تیم اورژانس اجتماعی همان‌طور که اشاره شد در صورت تأیید احتمال خطر جانی یا جسمی و روانی، وظیفه انتقال کودک به محیط امن را بر عهده دارد. و در این فرآیند هیچ گونه فشاری در انجام وظایف وجود ندارد چرا که اقدامات تیم اورژانس اجتماعی کاملاً با رویکرد تخصصی، مددکاری اجتماعی و روانشناسی صورت می‌گیرد و قضات قوه قضائیه نیز پس از دریافت و تأیید گزارش تیم اورژانس اجتماعی، اقدام به دستور جداسازی کودک از خانواده را می‌دهند. در نهایت باید گفت اولویت و وظیفه مورد انتظار اورژانس اجتماعی دور کردن کودک از وضعیت خطرهای احتمالی است و نیاز به اقدام فوری نی باعث می‌شود که اولویت‌های تشخیصی بین کارشناس اورژانس اجتماعی و برخی از افراد در ارتباط با این کودکان کمی متفاوت شود.

بودن یا نبودن در شب خانواده

خانواده کوچک‌ترین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی است که در تربیت فرزندان نقش مؤثری دارد و به همین علت در تشکیل این نهاد به مسائل مهمی از جمله ضرورت آموزش خانواده، مسئولیت‌پذیری والدین، آگاهی از شیوه‌های فرزندپروری، برخورداری از شرایط اقتصادی لازم برای پایداری خانواده و ضرورت‌های دیگر تأکید می‌شود.



دکتر زاهد
روانشناس کودک
و خانواده

بسیار فراتر و مهمتر از رفع نیازهای جنسی افراد است. متأسفانه همیشه به دلایل مختلف شرایط لازم برای تشکیل خانواده به مفهوم درست آن فراهم نمی‌شود یا خانواده به دلایل مختلف دچار آسیب‌های متعدد می‌شود و نمی‌تواند وظایف خود نسبت به فرزندان را بدرستی انجام دهد. در چنین شرایطی خانواده به جای آنکه محیطی امن و سالم برای رشد وپرورش کودکان باشد، نه تنها از انجام وظایف خود نسبت به آنان باز می‌ماند بلکه فراتر از آن، در اشکال مختلف به آزار کودکان می‌پردازد و محیط خانواده را برای آنان ناامن و آسیب‌رسان می‌سازد. متأسفانه در جامعه ما آمار آزار کودکان در خانواده، به دلایل گوناگون روبه افزایش است. بر اساس آمار اورژانس اجتماعی کشور، بیشترین آزار و خشونت در خانواده‌ها نسبت به کودکان وپس از آن در مورد زنان صورت می‌گیرد. کودک آزاری در همه اشکال خود بویژه زمانی که از طرف خانواده انجام می‌شود، آسیب‌های جسمی و روانی بسیاری برای کودکان به همراه دارد. به همین علت، هم در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان و هم در مواد ۱۹، ۲۲، ۳۳، ۳۴، ۳۶ و ۳۹ پیمان نامه حقوق کودک که جمهوری اسلامی ایران آن را پذیرفته است، همه اشکال کودک آزاری در مورد کودکان منع شده است.

با توجه به این تأکیدات در مورد منع کودک آزاری، اگر در خانواده‌ای کودکان مورد آزار قرار بگیرند، مداخله دولت از طریق ساختارهای مرتبط ضرورت دارد. بر اساس مواد ۲۴ و ۲۵ پیمان نامه حقوق کودک دولت‌ها موظف هستند برای جلوگیری از کودک آزاری در خانواده، اقدامات لازم را انجام دهند اما اگر خانواده به دلایل مختلف به آزار کودکان بپردازد و از نگهداری آنان ناتوان باشد دولت موظف است امکان نگهداری و مراقبت لازم از این کودکان را در مراکز نگهداری خاص خود فراهم سازد.

واقعیت این است که خانواده بهتری مکان برای زندگی کودکان است اما اگر امکان زندگی سالم در آن به دلایل مختلف وجود نداشته باشد وکودکان مورد آزار قرار گیرند، ضروری است این کودکان از حمایت نهادهای دولتی مرتبط برخوردار شوند. متأسفانه مراکز نگهداری این کودکان نیز به دلایل مختلف، با مشکلات بسیاری روبه‌روست. مراکز نگهداری کودکان بی‌سرپرست یا بد سرپرست سازمان بهزیستی، از برخی امکانات برخوردار نیست. معمولاً از نظر محل زندگی، تغذیه، بهداشت و درمان و رفتن به مدرسه با توجه به امکانات دولتی و کمک‌های مردمی، این مراکز کمتر با مشکل روبه‌رو هستند اما در مورد رفتار و شیوه‌های آموزشی و تربیتی حاکم بر این مراکز، مشکلات زیادی وجود دارد که متأسفانه با آنکه سال‌های بسیاری از ایجاد این مراکز می‌گذرد، هنوز بر طرف نشده است. به همین علت بارها دیده شده کودکان باوجود آزارهایی که در خانواده تحمل می‌کنند، تمایلی به زندگی در این مراکز ندارند.

آنچه که زندگی در این مراکز را برای کودکان تحمل ناپذیر می‌سازد کمبود شادی، محبت، احسان از شمنندی، اعتماد و احترام است.

پژوهش‌های انجام شده در مورد کودکانی که در این مراکز زندگی می‌کنند نه تنها در این باره بلکه در سایر کشورها هم نشان می‌دهد که این کودکان از نظر رشد هیجانی و اجتماعی با مشکلاتی روبه‌رو می‌شوند که ناشی از نحوه زندگی در این مراکز است.

یونیسف در ارتباط با زندگی کودکان در خانواده‌های بی‌سرپرست یا بد سرپرست یا در مراکز نگهداری سازمان‌های دولتی مانند بهزیستی، راهکار سومی را ارائه می‌دهد و آن زندگی کودک با خویشاوندان مطمئن و مناسب مانند پدر بزرگ و مادربزرگ، عمه، خاله، عمو، دایی و... البته با حضور سازمان بهزیستی از طریق مددکار اجتماعی است.

این روش نه مشکلات بهزیستی را دارد و نه کودک را مجبور به زندگی در خانواده‌ای می‌کند که او را مورد آزار قرار می‌دهد یا از داشتن سرپرست محروم است.

زندگی با افراد مناسب فامیل کودک را از زندگی در «خانواده» حتی اگر خانواده خود نباشد، محروم نمی‌سازد زندگی در خانواده یکی از آرزوهای کودکان است علاوه بر زندگی کودک با خانواده فامیل روزی‌های دیگری نیز برای کمک به این کودکان وجود دارد و آن سپردن آنان به خانواده‌هایی است که نسبت فامیلی با کودک ندارند اما به‌صورت قانونی می‌توانند سرپرستی این کودکان را با نظارت سازمان بهزیستی برعهده گیرند.

این‌ها روش‌هایی است که بعد از پیش آمدن مشکل بی‌سرپرستی یا بدسرپرستی برای کودکان می‌توان به کار برد اما آنچه مهم است انجام اقداماتی در حوزه پیشگیری است.

مهم‌ترین راهکار بعد از حوزه پیشگیری را می‌توان در دوزمینة اقتصادی و فرهنگی به شرح زیر انجام داد:

– اجرای برنامه‌های کاهش فقر برای خانواده‌های فقیر و محروم

– استفاده از مشاوره‌های پیش از ازدواج برای تحکیم بنیاد خانواده

– آموزش روش‌های فرزندپروری مطلوب به والدین برای افزایش مسئولیت‌پذیری آنان

– آموزش حقوق کودک به والدین برای آشنایی به وظایف خود در برابر فرزندان.

واقعیت این است که پدر و مادر خوب بودن آموختنی است و اگر ما امکان آموزش مناسب را برای والدین فراهم نسازیم با افزایش بیشتر کودک آزاری در خانواده‌ها روبه‌رو خواهیم بود.

تعیض مکرر مدیران مراکز می‌گوید: در مورد شیرخوارگاه‌ها تغییر رئیس شیرخوارگاه تنها با تأیید ستاد دفتر کودکان و نوجوانان امکان پذیراست اما در مورد مراکز شبه خانواده این هیأت امن‌ا است که رئیس مرکز را تعیین می‌کند البته تأیید صلاحیت این افراد برعهده سازمان بهزیستی است.

به گفته دکتر فرید، سیاست اصلی سازمان بهزیستی عدم تغییر مربیان است. مربیان ارتباطی تنگاتنگ با کودکان این مراکز دارند از این‌رو برای حفظ این گنجینه عاطفی در مورد جابه‌جایی آنها تا جایی که ممکن است سخت‌گیری می‌شود. همچنین هیچ مربی بدون تأیید بهزیستی شهرستان نمی‌تواند وارد این مراکز شود.

معاون اجتماعی بهزیستی اظهار می‌کند: مراکز شبه خانواده برای چند گروه سنی دسته‌بندی شده‌اند. اما با توجه به اینکه تأمین سلامت روانی کودکان در اولویت است این امکان را فراهم کرده‌ایم که مراکزی که مثلاً از کودکان ۳ تا ۶ سال نگهداری می‌کنند در صورت تمایل و اعلام درخواست مجوز تأسیس مرکز ۷ تا ۱۲ سال را نیز دریافت کنند تا در مکانی دیگر از این کودکان که به یکدیگر خو گرفته‌اند نگهداری کرده و مانع جدایی آنها از یکدیگر شوند. حتی برای مراکزی هم که خواهر و برادری در آنها حضور داشتند مجوز حضور دختران در یک طبقه و پسران در طبقه‌ای دیگر صادر شده تا خواهر و برادر از یکدیگر جدا نشوند.

او خاطرنشان می‌کند: اولویت این است که هیچ فرزندی در مراکز شبه خانواده حضور نداشته باشد و در کنار خانواده خود زندگی کند. در شرایطی که والدین صلاحیت نگهداری از فرزند را ندارند حضور فرزند بد سرپرست در خانواده‌های جایگزین (مادر بزرگ، عمو، خاله و...) نسبت به مراکز شبه خانواده ارجحیت دارد. برای تسهیل شرایط حضور کودکان در کنار خانواده‌هایی که مشکلات مالی دارند یا خانواده‌های جایگزین، یارانه امداد پرداخت می‌شود. این مبلغ تا ماه گذشته کمتر از یارانه فرزندان مراکز شبه خانواده و در حدود ۳۷۰ هزار تومان بود اما در راستای سیاست‌های پذیرش هر چه بیشتر فرزندان خانواده‌های جایگزین، با رشد ۷۶ درصدی با مبلغ یارانه فرزندان مراکز شبه خانواده برابر شده و به ۶۵۰ هزار تومان می‌رسد. همچنین مبلغ یارانه فرزندان ۱۲ تا ۱۸ سال نیز از ۴۲۰ هزار تومان به ۷۵۰ هزار تومان رسیده است. مطالعات جهانی نشان می‌دهد حضور یک کودک در خانواده از نظر اقتصادی هزینه‌ای در حدود یک سوم هزینه حضور او در مراکز شبه خانواده را دارد. به همین دلیل رویکرد بهزیستی و همچنین خیرین این است که شرایط برای حضور کودکان در کنار والدین دارای صلاحیت مهیا شود تا آنها از مزایای زندگی در یک خانواده منسجم برخوردار شوند.

او همچنین بر لزوم آموزش مهارت‌های زندگی به فرزندان تحت پوشش بهزیستی، تأکید کرده و می‌افزاید: باید شرایطی برای فرزندان مراکز شبه خانواده فراهم شود که ضمن کسب مهارت‌های اجتماعی شرایط ورود به جامعه را به دست آورند. رسیدن به سن ۱۸ سالگی قطعاً به معنای کسب آماجگی ورود به جامعه نیست و این فرزندان می‌توانند تا زمان کسب این مهارت‌ها در مراکز بمانند. چه بسا که هم‌اکنون هم دختران و پسران زیادی تا سن ۲۰ و ۲۱ سالگی هم در این مراکز می‌مانند. البته برای رفع این مسأله ایده مراکز آماده‌سازی بعد از ۱۸ سال وجود دارد. این مراکز مانند پانسیون هستند و فرزندان بهزیستی پس از خروج از شبه خانواده می‌توانند ۵ یا ۱۰ سال در این پانسیون‌ها اقامت داشته باشند تا شرایط ورود به جامعه را به‌دست بیاورند.

مراکز آماده‌سازی هم‌اکنون در چند شهرستان توسط خیرین تأسیس شده و فعالیت می‌کنند اما امیدواریم این مراکز بزودی فراگیر شوند و در همه شهرستان‌ها فعالیت کنند. نگرانی و دغدغه ما در بهزیستی این است که فرزندان شبه خانواده پس از خروج از پانسیون‌ها اقامت از مراکز بدون هدایت و نظارت دچار آسیب شوند از این‌رو تلاش می‌کنیم با کمک خیرین تا زمان کسب مهارت لازم از آنها حمایت کنیم.



گزارش میدانی «ایران» از مراکز شبه خانواده در بهزیستی

آرامش کوتاه در پناهگاه موقت

پرستو ربیعی

اگرچه خانواده مهم‌ترین و مؤثرترین نهاد اجتماعی برای پرورش کودکان به‌شمار می‌آید، اما همواره کودکانی هستند که به دلایل مختلف ناگزیر به جدایی از خانواده‌اند. تخریب نظام خانواده یا بی‌سرو سامان بودن کارکرد مهم‌ترین نهاد اجتماعی به دلیل نداشتن صلاحیت اخلاقی والدین، فقر و فحشا یا آلوده بودن والدین به مواد مخدر به سادگی مهر نداشتن سرپرست مؤثر را بر پیشانی کودکان می‌کوبد و آنها را برای قاضی دادگستری راهی مراکز شبانه روزی می‌کند.

حضور کودکان بد سرپرست در جامعه موضوعی نیست که مربوط به جامعه امروزی باشد بلکه دردی است که از دیرباز بیشتر جوامع بشری را مبتلا کرده است. در کشور ما پیش از انقلاب، این کودکان در نواتخانه‌ها و پرورشگاه‌ها نگهداری می‌شدند، اما پس از انقلاب، ۶۶۰ مرکز شبه خانواده با هدف حفظ کودکان بدسرپرست از گرفتاری در دام آسیب‌های اجتماعی و بزهکاری تأسیس شد تا شرایط رشد صحیح اجتماعی، عاطفی و فرهنگی این کودکان فراهم شود.

در حقیقت فلسفه تأسیس مراکز شبه خانواده، شیءسازی نهاد خانواده برای کودکان است تا آنها با حضور در این ساختار حمایتی سرپرستی امکان برقراری ارتباطات صمیمانه و عاطفی با سرپرستان خود را بیابند و با قرار گرفتن در فرآیند جامعه‌پذیری به رشد اجتماعی مطلوب دست یابند. اما این مهم تا چه حد عملی شده است.

جدایی از پدر تلخ‌ترین خاطرم بود

روزبه یکی از همین بچه هاست که از ۵ سالگی قدم در یکی از مراکز شبه خانواده بهزیستی گذاشته است. مددکاران در حالی او را از پدرش جدا کردند که بدنش علاوه بر کمبود با آتش سیگار سوخته بود اما حالا با گذشت ۷ سال از آن روز، او تلخ‌ترین خاطره‌اش را لحظه جدایی از پدر عنوان می‌کند.

روزبه می‌گوید: مادرم را به یاد ندارم پدرم می‌گفت یکی دو سال بعد از به دنیا آمدن من برای همیشه رفت. درد تنهایی و خماری پدرم را آزار می‌داد من هم که شیظنت می‌کردم، کنترل‌اش را از دست می‌داد و تکتم می‌زد، اما او مرا دوست داشت. بعد از اینکه حالش بهتر می‌شد سعی می‌کرد از دلم در بیاورد. برایم بستنی و آدامس می‌خرید. یک بار برایم یک جفت دمپایی سبز خرید که همه بچه‌های کوچ به آن حسودی می‌کردند.

او مرکز شبه خانواده را جای بدی نمی‌داند اما فکر می‌کند خانه با وجود کمک‌های پدر دوست داشتنی‌تر است، چون آوضاع حداقل یکی هست که از صمیم قلب دوستت بدارد، حتی اگر بلد نباشد دوست داشتنت را نشان دهد. فرهاد هم یکی دیگر از همین پسرهاست که دست تقدیر او را راهی مرکز شبه خانواده کرده، خیلی تمایل به صحبت ندارد اما کمی فکر می‌کند و می‌گوید: حرف دل را باید زد، همراه پدر و برادر بزرگم گدایی می‌کردم. آوایلش برایم جالب بود و با علاقه همراه شان می‌رفتم. وقتی از مردم پول می‌گرفتم خیلی خوشحال می‌شدم اما اوضاع خوب پیش نرفت و کم‌کم درآمد کم شد. پدرم هر شب بعد از شمردن پول هایم مرا

مجیدی مسئول یکی از این مراکز است.او مشکلات مراکز شبه خانواده را چنین بیان می‌کند: زندگی گروهی تنش‌های خاص خودش را دارد. چراکه این کودکان از خانواده‌های مختلف و فرهنگ‌های متفاوت در کنار هم قرار می‌گیرند و قطعاً در برخی موارد اختلاف نظر دارند. متأسفانه گاهی این اختلاف نظرها و تنش‌هایی که به‌دنبال آن پیش می‌آید، شرایط زندگی را برای کودکان سخت می‌کند.

او در ادامه به جابه‌جایی مکرر مدیران مراکز شبه خانواده اشاره می‌کند و می‌گوید: متأسفانه مدیر مراکز معمولاً دو سه سال یکبار عوض می‌شوند. جابه‌جایی مدیر به معنای تغییر سبک مدیریت مرکز است. این تغییرات، رفتار و عملکرد مددکاران را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد. نتیجه این اقدامات دوگانگی و تضاد شخصیتی و رفتاری کودکان و نوجوانان مراکز شبه خانواده است.

البته ما شاهد پرورش نخبگان بسیاری در این مراکز بوده‌ایم، یکی از قهرمانان المپیک و ورزشکاران سرشناس روزی در این مراکز زندگی می‌کردند.

مجیدی تأکید می‌کند: بچه‌های این دوره و زمانه خیلی باهوش و خلاقند. آنها بی‌توجهی و محبت‌های ظاهری در درک می‌کنند. یکی از آنها که دلم با بچه‌های دیگر درگیر می‌شد مثال رفتارش را نداشتن همدم و مراقبی دلسوخته عنوان کرد و به من گفت

مادرم معلم است و پدرم کارمند یک شرکت معتبر اما هرکدام از آنها بعد از جدایی مرا را هر کردند و رفتند سراغ زندگی خودشان. اینجا جای من نیست من که پدر و مادر دارم چرا باید اینجا باشم. او ادامه می‌دهد: متأسفانه تصمیم‌گیری برخی از قضات جوان در چنین پرونده‌هایی جای تأمل دارد چرا که تصمیم‌گیری در مورد نحوه زندگی و آینده کودکان بدسرپرست نیازمند بررسی‌های همه جانبه است.

خانم بقایی هم مسئول مرکزی دیگر است که او هم از شتاب زدگی اورژانس اجتماعی در سلب حضانت از والدین انتقاد می‌کند. او می‌گوید: متأسفانه گاهی دیدم که بچه‌های همه بچه‌ها یک نسخه می‌پیچند. این مسئول تأکید می‌کند: بسیاری از این کودکان به دلیل فقر رها می‌شوند. برخی از اقوام نیز به دلیل همین فقر حاضر به نگهداری از آنها نمی‌شوند این درحالی است که هر کودک در مرکز شبه خانواده ۳ الی ۵ میلیون تومان هزینه دارد. به نظر من اگر نیمی از این پول به خانواده یا اقوام دارای صلاحیت آنها پرداخت شود می‌توان شرایط حضور آنها در میان اعضای خانواده را فراهم کرد.

چراکه حضور در یک خانواده منسجم بیش از یک مرکز شبه خانواده ایده‌آل بهداشت روانی کودک را تأمین می‌کند. البته برخی از قوانین هم باعث شده که برخی از اقوام متقاضی نگهداری کودکان هم مدت ها در نوبت بمانند. اگر این موضوع حل شود شرایط بهتری را می‌توان برای خانم بقایی همچنین به نیاز کودکان به خانواده اشاره می‌کند و

این مسائل در حالی مطرح می‌شود که برخی از مسئولان مراکز شبه خانواده هم آنها را تأیید می‌کنند. حقیقت این است که کودکان بدون سرپرست مؤثر در معرض بزه دیدگی و ارتکاب بزه قرار دارند. از این‌رو باید نهادهای حمایتی نهادهای آموزشی، بهداشت جسمی و همچنین بهداشت روانی و عاطفی آنها را تأمین کنند اما در این مسیر همواره ناملایمات و سختی‌هایی وجود دارد.